انترناسیونال ٧٣٤

محسن ابراهیمی

**محمد جراحی در راه مبارزه برای یک جامعه سوسیالیستی جان باخت!**

**یادش گرامی باد!**

**مقدمه**

در این یادداشت قصد ندارم بیوگرافی محمد جراحی را بنویسم. کاری که باید در سطحی که درخور این رهبر و فعال کارگری کمونیست است انجام شود.

قصد من این است که با نگاهی به آخرین سخنان محمد جراحی جلوه هایی از زندگی او را برجسته کنم که تصویر روشنی از آرمانها و آرزوها و نگاهش به مناسبات انسانها میدهد و به این اعتبار احساسات، مشغله ها و دغدغه هایش برای رسیدن به آرزوهای انسانیش را منعکس میکند.

استواری، ثابت قدمی و جسارت او در دفاع از منافع کارگران و در دفاع از سوسیالیسم دیگر امروز برای همه روشن است. او پای ثابت انتشار نامه ها و کمپینهای اعتراضی زیادی برای احقاق حقوق کارگران و اقشار دیگر ستم دیده و تحت تبعیض در حکومت اسلامی بوده است. و به جرم دفاع از حقوق کارگران و زندگی انسانی برای همه انسانها پنج سال تمام در اسارتگاههای رژیم اسلامی سرمایه به زنجیر کشیده شد و نهایتا در راه آرمانهای انسانیش جان باخت.

جراحی حتی در اسارت دشمنان طبقاتی اش که آشکارا قصد جانش را داشتند کوتاه نیامد. اگرچه قضات سرمایه جرئت نکردند رسما و علنا حکم به نابودی این فرزند جسور طبقه کارگر بدهند اما با رذیلانه ترین شیوه ها برای پایان دادن به حیاتش دسیسته چیدند. از نوع همان دسیسه هایی که برای پایان دادن به حیات فعالین کارگری کمونیست، زنده یاد شاهرخ زمانی و کورش بخشنده چیده بودند. داستان بیماریهایی که محمد جراحی در زندان و در بخش متادونیها به آنها دچار شد و ممانعت از درمانش در خارج از زندان را همه شنیده اند. با توجه به همه اینها محمد جراحی را در واقع حکومت اسلامی سرمایه داران بدست قضات و پاسداران این طبقه در زندان کشت اگرچه به شیوه ای بسیار زبونانه. آنها او را کشتند بدون اینکه جرئت کنند علنا حکم به قتلش بدهند که فقط نشانگر حقارت حکومت اسلامی در مقابل مبارزین سربلند جنبش کارگری و کمونیستی مثل محمد جراحی است.

در این یادداشت میخواهم با اتکا به فقط گوشه هایی از آخرین سخنان محمد جراحی نشان دهم که زندگی او سرشار از حس انساندوستی و شور مبارزه علیه بیعدالتی و نابرابری بود. او تصویری عمیقا انساندوستانه و در عین حال بسیار زمینی و واقعی از کمونیسم و جنبش کمونیستی و اندیشه های مارکس داشت.

محمد جراحی کارگر کمونیستی است که خوب میداند اتحاد طبقه کارگر و مبارزین راه سوسیالیسم چقدر حیاتی است و در هر فرصتی بر اتحاد طبقاتی کارگران تاکید میکند و با صدای بلند اعلا م میکند که:

"بایستی وحدت و همدلی را حفظ کنیم. اگر انتقادی داشته باشیم از همدیگر انتقاد سازنده باشد. ما به غیر از وحدت چاره دیگری نداریم که حتما بایستی بچه های چپ، بچه هایی که در راه سوسیالیسم قدم پیش گذاشته اند به خاطر آرمانهای انسانی بعضی اختلاف نظرها و اختلاهای شخصی را حتما کنار بگذارند. چونکه مساله انسان مطرح است. حق و حقوق انسانیت مطرح است."

همینجا با اتکا به همین جملات بسیار صریح و شفاف و بی تکلف میتوان گفت که در افکار و مبارزه محمد جراحی ما با کمونیسمی مواجه هستیم که هیچ شباهتی با "کمونیسم" آنکادر و کلیشه ای و قلابی چپ سنتی ندارد. "چپی" که با عبارت پردازی در باره تاریخ و تکامل و رشد نیروهای مولده و "هنوز برای جامعه سوسیالیستی زود است"، سعی کرده است کارگران را دنبال نخود سیاه بفرستد و سیاست و قدرت سیاسی را دربست به امان انواع و اقسام نیروهای سرمایه داری رها کند. "چپی" که تصویرش از کارگران یک عده آدمهای بخت برگشته سربزیر و مظلوم و قابل ترحم و قربانی و در بهترین حالت ناراضی است که قرار است با نشان دادن دستهای پینه بسته شان ترحم و همبستگی دیگران را جلب کنند و خودشان نقش و مسئولیتی در قبال رهایی طبقه کارگر و کل بشریت از اسارت سرمایه داری ندارند. "چپی" که مهمترین و حساس ترین وظیفه اش را اظهار اخلاص به کارگران از یکطرف و تخطئه کمونیسم متشکل و تحزب کمونیستی و تبلیغات مسموم علیه تحزب کمونیستی کارگران از طرف دیگر میداند.

**کودک کار دهه ۴۰ که به یک فعال سرشناس و محبوب کمونیست تبدیل شد!**

محمد جراحی در مقطع  "انقلاب سفید شاه ومردم" (انقلاب شاه و مردم؟!) یعنی ۱۶ سال پیش از انقلاب ۱۳۵۷ فرزند خردسال یک خانواده روستایی در اطراف شهرستان اهر از آذربایجان بود. اصلاحات ارضی شاه یک اقدام سیاسی توسط سرمایه داری برای کندن روستاییان از روستاها و فراهم کردن نیروی کار برای طبقه سرمایه دار در شهرهای بزرگ بود. والدین محمد جراحی جزوی از این نسل کنده شده از روستاها بود که برای ادامه بقای فیزیکی و ادامه حیات به شهرها روی آوردند و به اردوی طبقه کارگر رو به رشد در شهرهای بزرگ پیوستند. محمد جراحی هم در این مقطع تحولات اقتصادی ایران به عنوان فرزند خردسال این خانواده و به عنوان یک کارگر کودک به صف طبقه کارگر پیوست و به مدار استثمار شدید طبقه سرمایه دار از جسم و جان کودکانه اش پرتاب شد.

او در باره این مرحله از زندگیش در پاسخ به سوال شهلا دانشفر میگوید:

"در شهرستان اهر در دهکده ای به نام "ون آباد" به دنیا آمدم. سه ساله بودم که به اتفاق خانوده به تبریز آمدیم. از آن به بعد در تبریز زندگی کردیم. از سه سالگی دنبال کار و مشکلات زندگی بودم. وضعیت آن زمان اینجوری بود که حتی بچه های سه ساله هم کار میکردند. در کارخانه های قالی بافی، آهنگری و ..."

او شرایط کار و زندگیش در این مرحله را اینچنین به خاطر میاورد:

"... هر جوری دلشان میخواست با کارگران برخورد میکردند. کسی نبود وقانونی نبود. اتحادیه ای نبود. سندیکایی نبود. این برای من یک انگیزه شد. ... من موقع رفتن به مدرسه حتی یک جفت کفش نداشتم. از مدرسه آمدم خانه همینجوری پاهام تاول زده بود. مادرم پاهایم را گرفت و گریه کرد. دیگر از آن به بعد نتوانستم دردم را به مادرم هم بگویم. من زندگی شخصی ام را اینجوری گذراندم. و با این مصیبت درس خواندم. بعد رفتم صافکاری کردم که کمک حال و زندگیمان باشد. پدرم پیر بود و نمیتوانست خرج خانواده را در بیاورد. هرچند نفر کار میکردیم نمی توانستیم نان روزمان را در بیاوریم. مجبور بودم کار کنم."

آن کودک خردسال که در متن تحولات اقتصادی و رشد سرمایه داری به همراه خانواده اش به اعماق استثمار شدید در شهر صنعتی تبریز رانده شده بود، بعدا به خاطر میاورد که چگونه احساس همدردی عمیقش با کودکان پابرهنه خانواده های فقیر یکدم رهایش نمیکرد و همیشه میخواست هر کاری از دستش بر میاید برایشان انجام بدهد.

جایی میگوید که وقتی بعد از مدتی شاگردی در کارگاهی استادکار میشود و میتواند یک ماشین ژیان دست و پا کند، از آن به عنوان امکانی برای کمک به کودکان هم طبقه ای اش استفاده میکرد. کودکانی که زندگی کودکانه خودش را به یادش میاورند:

"یک ماشین ژیان داشتم. این انگیزه را داشتم. آن بچگی که پاهام تاول زده بود، همیشه جلوی مدرسه وا می ایستادم زمستانها و بچه های کوچولو را سوار میکردم و می بردم به مسیرشان. کاری از دستم بر نمی آمد."

این لحظات اولیه شکل گرفتن ایده آلها و آرمانها و آرزوهای کمونیستی در ذهن جوانی بود که به خاطر انگیزه های انسانی شکل گرفته در دوران کودکی میخواست کاری برای کودکان هم طبقه ای اش انجام دهد. و بعدا به جرم فعالت برای رهایی کودکان کار و خیابان، به جرم رهایی کارگران از ستم و استثمار، به جرم رهایی جامعه از نظام نابرابر سرمایه داری و به قول خودش به جرم "دفاع از حق و حقوق انسانها" به زندان حکومت اسلامی طبقه سرمایه دار ایران می افتد. زندانی که جمهوری اسلامی در آن جان عزیزش را گرفت تا نقش و تلاش این رهبر محبوب و سرشناس کارگری برای رهایی یک جامعه ۹۰ میلیونی از زندان سرمایه داری اسلامی را حذف کند!

آیا جمهوری اسلامی توانست با این دسیسه جنایتکارانه اش علیه این رهبر کمونیست کارگری به هدفش برسد؟ پاسخ قطعا منفی است. این را مراسم باشکوه خاکسپاریش نشان داد. حکومت اسلامی با مرگ محمد جراحی خودش و نظام کثیف سرمایه داری ایران را یک گام دیگر به لبه پرتگاه و مرگ حتمیش نزدیکتر کرد!

**کارگری جوان و پرشور در مقطع انقلاب ۵۷!**

محمد جراحی تقریبا ۲۰ ساله بود که وارد انقلاب ۱۳۵۷ میشود که یکی از تکاندهنده ترین تحولات سیاسی در ایران، خاورمیانه و منطقه و جهان بود. ولابد انقلاب ۵۷ برای جوانی از یک خانواده کارگری که دو دهه اول زندگیش در معرض استثمار و فشار اقتصادی و فقر و تحقیر بوده است اتفاق مهم و تکان دهنده ای بود. اتفاقی که میتوانست به آن شرایطی که مجبور میکند کودکان خانواده های کارگری در سرمای آذربایجان فاصله میان مدرسه و خانه را بدون یک کفش مناسب طی کنند پایان دهد.

میدانیم که این اتفاق نیافتد. میدانیم که طبقه کارگر ایران علیرغم حضور فعالش در انقلاب نتوانست توطئه های سازمانیافته سرمایه داری جهانی و دولتهایشان را که به کمک طبقه سرمایه دار ایران آمدند تا از دست یک انقلاب بسیار قدرتمند نجاتشان دهند خنثی کند. میدانیم که آن انقلاب را به شکست کشاندند و پشت یکی از وحشی ترین و ضدکارگرترین و ضدکمونیست ترین جنبشهای سیاسی قرن یعنی جنبش اسلامی رفتند و بالاخره توانستند آن انقلاب را شکست دهند. و میدانیم که امثال محمد جراحی، کارگر خردسال دهه ۴۰ به همراه میلیونها هم نسلش بعد از انقلاب ۵۷ به کارگران جوانی تبدیل شدند که این بار با دشمنی حتی هارتر مواجه بودند. و به این ترتیب محمد جراحی مثل همه کارگران هم نسلش وارد دوره دیگری از تلاش و مبارزه برای رهایی از چنگ نظام سرمایه داری شد.

در مقطع انقلاب ۵۷ چشمه های جوشان عدالتخواهی و انساندوستی و برابری طلبی از هر گوشه جامعه سر برآورده بود. طبقه کارگر تکان خورده بود و در شکستن کمر دیکتاتوری سلطنتی سرمایه داری نقش برجسته ای ایفا کرده بود. در زمینه و در چهارچوب ترک خورده ساختار سیاسی و امنیتی سرمایه داری مورد هجوم انقلاب ۵۷، تحرک بزرگی از متشکل شدن به هر شکلی محیطهای کار و زندگی را فراگرفته بود. و در این میان مثل همیشه چپ در قالبها و اشکال مختلف به تحرک افتاده بود.

کودکان کار دهه ۴۰ که همراه اصلاحات ارضی به جای مدرسه و بازی و شادی به اردوی کار پیوسته بودند، این بار در قامت جوانان کارگر وارد این انقلاب شده بودند و در شوراهای کارگری و کمیته های کارخانه با ضد انقلاب اسلامی سرمایه دست و پنجه نرم میکردند. محمد جراحی متعلق به این نسل از کارگران است.

محمد جراحی در باره پروسه پیشرویش از یک کارگر حق طلب و انساندوست به سمت کارگری آگاه که دیگر حق طلبی و انساندوستیش مبنا و قالب انتقادی و سیاسی تیزتر و چپ میگیرد اینچنین به خاطر میاورد:

"یواش یواش داشت انقلاب میشد. آنجا من با بچه های چپی آشنا شدم. دیدم که اینها درد مرا میگویند. منتهی علمی تر و درستتر. همین باعث شد که با اینها نزدیکتر شوم. آن هم داوطلبانه. وقتی با بچه های چپی آشنا شدم یواش یواش با اصول و قوانین مارکسیستی آشنا شدم.  دیگر از آن موقع سعی کردم علمی تر حرکت کنم..."

و به این ترتیب محمد جراحی از یک کودک کار دهه ۱۳۴۰ دوران سطلنت سرمایه داری به یک کارگر آگاه و چپ و کمونیست در دهه اول بعد از انقلاب علیه نظام سلطنتی تبدیل شد. کارگر کمونیستی که این بار به جای نظام سلطنتی سرمایه داری با نظام اسلامی سرمایه داری مواجه است.

**پایبندی به مناسبات انسانی!**

به دفاع محمد جراحی از سوسیالیسم خواهیم رسید اما اینجا اشاره ای کوتاه به عمق پایبندی عمیق او به اهداف انسانی اش و مایه گذاشتن برای رسیدن به آنها اشاره ای میکنیم.

در پاسخ به این سئوال شهلا دانشفر که علایق شما چیست، جراحی ضمن اظهار انزجار از نظام اسلامی که در آن سران حکومت در جنایت و دزدی و رذالت و پستی از هم سبقت میگیرند، پاسخ میدهد که:

"علاقه من فقط به مبارزه و راستی انسانهاست. یک جامعه ای درست کنیم که انسانها بدون دغدغه بتوانند زندگی کنند. از راستی و درستی از همدیگر سبقت بگیرند."

بعدا می گوید که زمانی یک جامعه درست و انسانی ساخته ایم که "بتوانیم در جامعه مناسبات اقتصادی را درست کنیم که بشریت از حق و حقوق شرافتمندانه خودشان برخوردار باشند."

و براستی که خود محمد جراحی به همین علایقش وفادار ماند. جانش را کف دستش گذاشت و تلاش کرد خود نمونه ای ای باشد در "راستی و درستی" و "سبقت" گرفتن در این راه. خودش نمونه ای باشد برای ساختن جامعه ای که "بشریت از حق و حقوق شرافتمندانه اش برخوردار باشد"!

میدانم که این سخنان در باره "راستی و درستی" برای چپ کلیشه ای مغلق گوی پا در هوا میتواند بهانه ای برای زیرسئوال بردن یک فعال کارگری سوسیالیست باشد. اینکه "راستی و درستی" بیشتر مقولات اخلاقی هستند و چه ربطی به نقد مارکسیستی جامعه سرمایه داری و مبارزه طبقاتی دارد؟ اینکه سبقت گرفتن از راستی و درستی بیشتر جلوه ای از فداکاری اخلاقی و آرمانخواهانه است و بس!

روشن است که از نقطه نظر چپی که در عبارات کلیشه ای منجمد شده است و به هیچ چیزی کمتر از لفاظی در باره مثلا "ماتریالیسم دیالکتیک"، "تضاد اصلی و فرعی"، "زیربنا و روبنا" و .... رضایت نمیدهد، این سخنان البته خیلی راضی کننده نیست. اما موضوع تماما برعکس است. ما اینجا با یک فعال کارگری مواجه هستیم که نه تنها سخنانش بلکه زندگی واقعیش انعکاسی از جامعه انسانی مورد نظرش است. جامعه ای که در آن انسانها از دغدغه معیشت و نان و آب و بهداشت و درمان و آموزش و سرپناه باید رها شوند و اصولا نیازی برای رقابت و سبقت گرفتن در زمینه همه آن ارزشها و ماتریالهایی که جامعه سرمایه داری در مغز و روح و روانشان حقنه کرده است نداشته باشند. جامعه ای که در آن شرایطی فراهم شده است که انسانها اگر هم نیازی به رقابت دارند رقابتشان برای سهم گذاری در سعادت و خوشبختی خود و همگان است و نه سبقت گرفت خرده منفعتهای شخصی، دورویی و ریاکاری، حقه بازی، پشت پا انداختن و بالاخره پایمال کردن حقوق دیگران برای منافع شخص خود.

محمد جراحی اگر چه در این "سبقت گرفتن" تنها نیست اما در میان دهها رهبر و فعال جنبش کارگری خود یکی از بهترین نمونه هاست. نمونه ای از تلاش برای مرحم گذاشتن بر زخم اقشار پایمال شده جامعه. تلاش برای کمک به هم طبقه ای های خودش که میلیاردرهای حاکم در ایران از نان و درمان و دارو و بهداشت محرومشان کرده اند.

وقتی از همرزمانش و خاطره های جالبی که دارد سئوال میشود فورا ما را با کارهای انساندوستانه و در عین حال سیاسی و آگاهگرانه ای آشنا میکند که به همراه همرزمش زنده یاد شاهرخ زمانی انجام میداده اند:

"خاطره جالبی دارم با زنده یاد شاهرخ. با او خیلی کارها کردیم. اکثر مبارزه را من با شاهرخ پیش بردیم. ما در منطقه خودمان یک انجمن سلامت درست کردیم. انجمن سلامت به نام آذربایجان. چندین کمیته زده بودیم. کمیته ورزش، کمیته همکاری (نامفهوم)، کمیته اعتیاد، انواع و اقسام کمیته ها. واقعا آنجا شاهرخ یک شاهکارهایی کرده بود. میرفتیم پیش یک پزشک و میگفتیم میتوانی برای ما هفته ای پنج تا مریض را ویزیت کنی؟ این کارها را برای مردم انجام میدادیم. این سرپوشی بود برای ما. انجمن سلامتی سرپوش بود برای ما که میرفتیم کوه یا تیم فوتبال و وقت استراحت در مورد سندیکا و حق و حقوق انسانها و در مورد منشور بین الملل با بچه ها حرف میزدیم."

اینجا با چهره ای از فعالین کمونیست کارگری آشنا میشویم که در دنیای تماما ضدکارگر جمهوری اسلامی از هر امکانی استفاده میکنند تا اولا گوشه کوچکی از درد و رنج هم طبقه ای هاشان را کاهش دهند و ثانیا در عین حال کارگران را به حقوق صنفی و سیاسیشان آشنا کنند.

**خوش بینی به طبقه کارگر و مردم محروم!**

محمد جراحی علیرغم ضربات و لطمات فیزیکی و بیماریهای مهلکی که در اسارتگاههای طبقه سرمایه دار به آنها دچار شده است، علیرغم اینکه خود نمونه ای از یورش بیرحمانه و قساوت بار پاسداران سرمایه بر جسم و جان و معیشت و روحش است، علیرغم تحمیل فقر و مشقت کم نظیر بر هم طبقه ای هایش، علیرغم طولانی بودن حکومت قساوت بار اسلامی، اما با خوشبینی تمام به حق طلبی کارگران، به "رئوف" بودن مردم محروم، به تغییرات مثبتی که در زمینه آگاهی و توقع طبقه کارگر و توده های محروم شکل گرفته است واقف است و به آینده امیدوار!

خوشبینی صمیمانه محمد جراحی نسبت به توده های مردم در این سخنان نمایان میشود که میگوید که تمام سیستمها سر این مردم زده اند اما با این وجود از رئوف بودن مردم صحبت میکند که خودش تجربه کرده است. تجربه ای که به قول خودش نشان میدهد که وقتی کسی میرود "با زبان خوش با یکی صحبت میکند و باهاش درد دل میکند" می بینی که مخاطب این صحبتها "خیلی متحول شده است."

محمد جراحی این خوش بینی به انسانها و دستاورد تلاش تبلیغی کمونیستی و انسانیش را به زبانی بسیار ساده اینچنین بیان میکند:

"ملت ایران همینجوری است. ملت بدی نیست. ما بایستی ملت را، خوبیهای زندگی را، لذتهای زندگی را براشون مهیا کنیم."

آری هیچ "ملتی" (و روشن است که این کارگر کمونیست منظورش از "ملت" اکثریت زحمتکش و ستمکش و تحت تعبیض طبقاتی و سیاسی و اجتماعی است) بد نیست. اما همانطور که جراحی میگوید بایستی خوبیهای زندگی و لذتهای زندگی برای این "ملت" فراهم شود که در این صورت ما با اقیانوسی از استعدادها، خلاقیتها، خصائل انسانی، احساس همدردی و همبستگی و کمک متقابل برای راه انداختن یک مناسبات انسانی مواجه خواهیم شد.

وقتی سئوال میشود که با توجه به اینکه امروز جنبش کارگری دوران تحول بخشی را میگذراند، دورانی که یک وجه شور انگیزش جلو آمدن گفتمان رادیکال و انسانی است و تصویر شما از موقعیت کنونی جنبش کارگری چیست پاسخ میدهد:

"تصویرم خیلی خوبه. واقعا خوب جایی اشاره کردی. الان خواسته های طبقه کارگر، معلمان، پرستاران و قشرهای مختلف مردم واقعا خواسته های بالاست. و خواسته هایشان هم بحق است."

یک وجه از این خواسته های "بالا" که احساس رضایت و خشنودی او را جلب میکند کمپین تیزهوشانه ای بود که برای لغو امنیتی کردن پرونده های کارگران معترض راه افتاد.

"الان یک طوری شده که اینها نمی خواهند امنیتی شود. برای اینکه مطالبه حقشان را میخواهند. اینها چیزهای اضافه نمیخواهند. دیروز باز نشسته ها رفته بودند جلوی مجلس تحصن کرده بودند. حقشان است. اینها چیز اضافی نمیخواهند. یا آن روز سر کاسپین، آنهایی که پولشان را خورده بودند، رفته بودند و شعار میدادند که "ای رهبر آزاده، دزدی چرا آزاده؟"

و با این اشاره های کوتاه استنتاج میکند که:

"اینها واقعا نشان دهنده این است که مردم خواسته دارند. مردم دیگر شعور دارند. مردم میخواهند با انگیزه و با شعور حرکت کنند. مردم ۵۷ نیستند. مردم ۵۷ خواسته نداشتند. بهترین شعارش (نامفهوم) بود. یا این بود حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله. این از فحش بدتر بود. ما مسکن میخواهیم. دارو میخواهیم. یا تحصیل میخواهیم." و ادامه میدهد که "حالا مردم جامعتر شده اند. مدنی تر شده اند. حالا خواسته امروز مردم را نمیشود نادیده گرفت. هیچکس نمیتواند نادیده بگیرد."

اینجا چند نکته مهم است:

اولا اینکه محمد جراحی از ۵۷ ناراضی است با این تاکید که خواسته های مردم ناروشن بود. در یک تحلیل دقیقتر ما میدانیم که در سال ۵۷ آرزوها و مطالبات و شعارهای اکثریت مردم آزادی بود، برابری و زندگی انسانی بود. همان خواسته هایی بود که امروز کارگران کمونیستی مثل محمد جراحی برایش مبارزه میکنند. اما جنبش و حزبی کمونیستی قدرتمند وجود نداشت که در مقابل توطئه های سازمانیافته جهان سرمایه داری بایستد و خواست واقعی انقلاب را نمایندگی کند؛ جنبش حق طلبانه علیه نظام سرمایه داری و حکومت سلطنتی را رهبری کند و آنها را برای گرفتن قدرت سیاسی و استقرار یک نظام آزاد و برابر نمایندگی کند و به این ترتیب جنبش انقلابی حق طلبانه مردم توسط جنبش اسلامی بالا کشیده شد.

اما محمد جراحی اینجا به یک نکته مهم انگشت میگذارد که امروز با ۵۷ فرق میکند. به زعم او امروز مردم آنقدر خواسته های روشنی دارند که شرایط برای بالا کشیدن خواست مردم بمراتب تضعیف شده است. شرایط برای نمایندگی خواست مردم در قدرت سیاسی فراهم تر شده است.

**کمونیسم یک ایدئولوژی نیست. یک جنبش واقعی برای تغییر وضع زندگی بشر است!**

کمونیسم یک جنبش واقعی برای تغییر زندگی انسانهاست. تغییر زندگی واقعی همین امروز انسانها حتی در چهارچوب نظام سرمایه داری البته تا آنجا که توازن قوا میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار حاکم امکان میدهد. اما کمونیسم فراتر از این است. کمونیسم جنبشی است که در عین مبارزه و تلاش تعطیل ناپذیر برای تحمیل حتی ذره ای اصلاحات در زندگی طبقه کارگر و میلیونها مردم محروم جامعه اما میخواهد آن بنیاد و آن اساس و آن ساختار اقتصادی و اجتماعی را برهم بزند که دیگر امکان پایمال کردن حق و حقوق انسانها موجود نباشد.

محمد جراحی یک کارگر کمونیست آگاهی است که هر دو وجه جنبش خودش را به خوبی درک میکند. هم برای اصلاح وضع هر تک تک هم طبقه ای های خودش و مردم محروم تلاش میکند و هم اینها را کافی نمیداند. میخواهد از آن فراتر برود.

برای محمد جراحی کمونیسم یک ایدئولوژی نیست که بر روی تعدادی اصول کلیشه ای بنا شده است و طرفدارانش هم قرار نیست کاری بکنند جز هاله مقدس کشیدن حول آن ایدئولوژی و راه انداختن جنگ و رقابت فرقه ای. کمونیسم برای او بحث و جدل درون گروهی و درون فرقه ای آدمهای بیربط به جامعه نیست. او یک کارگر کمونیست درد دیده و آگاهی است که مساله اش تغییر زندگی واقعی است. از تغییر زندگی حتی در جزئی ترین شکل آن همین امروز تا تغییر بنیادی که راهش را سوسیالیسم میداند.

باچنین تصویری است که او به قول خودش وقتی در مقطعی از زندگیش از شاگردی به استادکاری میرسد و ژیانی جور میکند، اولین کارش این میشود که کودکان خردسال پابرهنه را از دم مدرسه تا دم کوچه شان برساند تا شاید دیگر با دیدن پاهای تاول زده کودکان، قلب مادرهایشان مثل مادر خودش رنجور نشود؛ نظر چند دکتر شریفی را جلب میکند تا تعدادی انسان فقرزده را ویزیت کنند؛ کمک میکند تا جوانانی که در برهوت بیکاری و بی آیندگی حکومت اسلامی به اعتیاد پناه برده اند و بر جسم و جانشان حمله برده اند از اعتیاد رها شوند.

اما این کافی نیست. محمد جراحی فقط یک انسان شریف خیرخواه نیست. او یک فعال کارگری است که میداند باید بسیار فراتر از کمکهای انساندوستانه رفت. بایستی حتی جزئی ترین اصلاحات را با مبارزه و اعتراض بر طبقه حاکم تحمیل کرد. و برای مبارزه قدرتمند و هر پیشروی طبقه کارگر تشکل و اتحاد لازم است و او برای رسیدن به این هدف از جان مایه میگذارد. این یک دغدغه اصلیش است و همیشه و تعطیل ناپذیر همراه همرزمش شاهرخ و دیگر رهبران و فعالین کارگری دست اندرکارمتشکل کردن و متحد کردن کارگران است و یکدم از این کار آسوده نمی نشیند. و بالاخره به "جرم" متشکل کردن کارگران و فعالیت سوسیالیستی به زندان سرمایه می افتد.

این مساله آنقدر جدی است که از داخل زندان هم به مبارزه برای تشکل و اتحاد کارگران ادامه میدهد. در نامه سرگشاده از زندان با صدای بلند اعلام میکند که "ایجاد سندیکا و دیگر تشکل‌های واقعی از ابتدایی ترین حقوق ما کارگران است. من یک کارگرم و تا ایجاد تشکل‌ها و سندیکا فعالیت خواهم کرد".

اما محمد جراحی حتی بسیار فراتر از تشکلهای کارگری و سندیکا فکر میکند. او یک کمونیست است. یک سوسیالیست سرسخت است. میداند اولا، تمام کمکهای انساندوستانه دست آخر ممکن است مرهمی بر گوشه ای از درد تعدادی انسان از اقیانوس انسانهایی باشد که همه روزه جان و روحشان را سرمایه داری تباه میکند و ثانیا، مبارزه کارگر برای تحمیل اصلاحات مهم و حیاتی است اما کافی نیست. میداند که اعتراض متشکل طبقه کارگر باید کل این سیستم را زیر رو کند تا طبقه اش و همه جامعه رها شوند.

او در جامعه ای رنج کشیده و استثمار شده و مبارزه کرده است که سرمایه داری و حکومت اسلامیش بر بنیاد تبعیض شکل گرفته است به همه جلوه های زندگی و به همه جلوه های آزادی و حق طلبی تعرض میکند و به این اعتبار اقشار وسیعی از جامعه به پا خاسته اند و در قالب جنبشهای مختلف برای مطالبات انسانی و حق طلبانه شان مبارزه میکنند. او فقط یک فعال صنفی و فعال صرف مطالبات صنفی کارگری نیست و به عنوان یک فعال کارگری کمونیست همه این مبارزات را به خود و طبقه اش مربوط میداند. به عنوان یک فعال محبوب کارگری سوسیالیست خود را برای انسجام دادن و قدرتمند کردن این جنبشها مسئول میداند.

در پاسخ به سئوال قبلی که گفتمانهای رادیکال و انسانی جلو آمده اند و تصویرشما از موقعیت جنبش کارگری چه هست، میگوید:

"بایستی جنبشها هم واقعا باهمدیگر یک انسجام درونی و وحدتی داشته باشند. بتوانند برای مردم یک راهکار خوب ارائه کنند. مردم را به بیراه نکشانند. که اینجا نقش جنبشها خیلی مهم است. فعلا هم سندیکاها فعالند. جنبش معلمان فعالند. جنبش کارگری فعال است. اگر ما بتوانیم با این جنبشها یک وحدتی داشته باشیم که حتما باید پیدا بکنیم، آن موقع خواسته های مردم راحت پیش میرود. ..."

به نظرم اینجا محمد جراحی به یکی از مهمترین مسئولیتهای اجتماعی و تاریخی طبقه کارگر و کمونیسم اشاره میکند که میتواند و باید در نقش سخنگوی منافع کل جامعه در مقابل نظام سرمایه داری ظاهر شود. میتواند و باید در نقش مدافع و نماینده و سخنگو و بالاخره رهبر همه جنبشها و اعتراضات برحق جامعه علیه نظم موجود و در نقش رهبری مبارزه برای رهایی کل جامعه از سلطه نظم نابرابر سرمایه داری ظاهر شود.

**در دفاع از سوسیالیسم در زندان رژیم اسلامی سرمایه!**

محمد جراحی در ویدیوهای منتشر شده اظهار میکند که به خاطر شرایط مادی نمیتوانست وکیل بگیرد و خودش از خودش دفاع میکند. میگوید که نه تنها از سندیکا و تشکلیابی کارگران بلکه از سوسیالیسم دفاع کرده است. اعلام میکند که به قاضی و دادستان و دست اندرکاران اسلامی سرمایه در زندان گفته است که "من سوسیالیستم". و با طعنه و تمسخر سعی کرده است به قاضیان اسلامی طبقه سرمایه دار حالی کند که "سوسیالیسم یعنی چه؟" گفته است که "آقای قاضی اصلا معنای سوسیالیسم را میدانی؟" سوسیالیسم یعنی اینکه مثل شما رانت خواری نکنند. حق مردم را نخورند." اسم فامیل قاضی اش که "حمله ور" بوده را دست انداخته است که "این شهرت برازنده خودت است." برازنده قاضی نظم سرمایه داری علیه طبقه کارگر است.

یک وجه مهم کیفرخواست دادستان حکومت اسلامی علیه محمد جراحی این بوده است که او "چپ و سوسیالیست" است. و محمد جراحی این کیفرخواست را تبدیل کرده است به کیفرخواست طبقه کارگر علیه نمایندگان سرمایه داری در زندان. گفته است که او چپ است. "در راه حق و حقوق انسانها" فعالیت میکند؛ گفته است که "هر جای دنیا این چپها هستند که از حق و حقوق مردم دفاع میکنند"؛ گفته است که او و همرزمانش از این حقیقت که چپها همه دنیا طرفدار حقوق انسانها هستند جدا نیستند؛ گفته است که او "چپ است و پایبند به اصول چپ است"؛ گفته است که او و همرزمانش "فقط حق و حقوق مردم را برایشان" میگفته اند.

محمد جراحی با سرافراشته و افتخار اعلام میکند که در بازجوییهایش با صراحت تمام از این دفاع میکرد که "چپ و مارکسیست" است. و به قول خودش:

"نه انکار نمیکردم. دفاع میکردم. کار بدی نکرده بودم که انکار کنم. مگر مواد مخدر پخش میکردم؟ داشتم حق و حقوق مردم را براشون میگفتم. ترسی از محاکمه نداشتم. به حقانیت خودم اطمینان داشتم که راهم درست است. راه درستی دارم میروم. ترسی از محاکمه نداشتم حتی اعدام."

و وقتی در دادگاه در مقابل این "اتهام" قرار میگیرد که جمع و گروه و تشکلی که درست کرده بود تا با مردم ارتباط بگیرد و به قول خودش "حق و حقوق مردم" را برایشان بگوید یک گروه چپ و مارکسیستی است و اندیشه های سوسیالیستی را تبلیغ میکرده، با طعنه جواب میدهد که:

"اصلا شما مارکسیسم را اطلاع نداری. سوسیالیسم را اطلاع نداری. سوسیالیسم مگر قانون من در آوردی است؟ قانون بشریت است. از حق و حقوق مردم دارد حرف میزند. من به عنوان یک مارکسیست از حق و حقوق مردم دارم حرف میزنم. مثل شما رانت خواری نکرده ام. مثل شما رشوه نخورده ام...."

روشن است که محمد جراحی نمیخواسته است قاضی سرمایه داری اسلامی را به راه راست هدایت کند. روشن است که در این رفت و برگشت و محاوره با قاضی و زندانبانانش، این اسیر طبقه کارگر در زندان جمهوری اسلامی قاضی ضدکارگر را به تمسخر گرفته بود. روشن است که این "مکالمه" با قصابانی که جان این کارگر کمونیست را در دست داشتند فقط و فقط ابراز خشم و نفرت از جانیانی بود که برای حیات این رهبر محبوب و سرشناس کارگری دسیسه های پلیدی داشتند.

**تحزب کمونیستی کارگران و حزب کمونیست کارگری!**

آخرین سئوال شهلا دانشفر از محمد جراحی به طور روشن این است: "در آخر مایلم نظرتان را در مورد حزب کمونیست کارگری ایران بدانم".

در پاسخهای محمد جراحی به این سئوال محورهایی هست که علیرغم کوتاه بودنش مبانی درک این فعال کارگری کمونیست را روشن میکند.

قبل از هر چیز او از قلمرو وسیع نگاه حزب به مسائل صحبت میکند. میگوید "اولا حزب دیدگاهش وسیع است." برای توضیح معنای این صحبتش حزب را با جنبش مقایسه میکند و روی تفاوتهای حزب با جنبش (به همان معنایی که او ترسیم کرده است) تاکید میکند. ما هر تعبیری از جنبش داشته باشیم، با توجه به پاسخهای قبلی او معلوم است که منظور جراحی از جنبشها اینجا مثلا جنبش سندیکایی، جنبش رفرمیستی، جنبش ناسیونالیستی، جنبش کمونیستی و تفاوتهایشان نیست. او با مثالهایی که در پاسخ به سئوالات بالا زده است معلوم میکند که منظورش از جنبشها، تحرک عدالت طلبانه بخشهایی از جامعه برای مطالباتشان است. مثلا جنبش معلمان با شعارها و مطالبات معین را مثال میزند.

با اتکاء به این تصویر از جنبشها محمد جراحی ادامه میدهد که حزب "مثل جنبش نیست. جنبش در یک چهارچوب حرکت میکند. برای خودش یک مرامنامه و اساسنامه ای دارد." مثلا جنبش معلمان اهداف خاص معلمان را پیش میبرد. میتوان به جنبش علیه اعدام، جنبش برای خلاصی فرهنگی، جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی، جنبش برابری زنان و غیره هم اشاره کرد که در نهایت همه این جنبشها روی موضوع معینی خیره میشوند. جنبشها تک موضوعی و تک مطالبه ای هستند. اما حزب همچنانکه محمد جراحی با جملاتی بسیار صریح و روشن میگوید فراتر از جنبشها به این معنا هست.

محمد جراحی در مورد جایگاه حزب آنقدر روشن است که در ادامه پاسخش تاکید میکند که "حزب خیلی وسیعتر از اینها است." و توضیح میدهد که حزب در کارخانجات، در قلمروهای مدنی، در محیطهای فرهنگی فعال است. و در یک جمله میگوید که "در تمام کارها حزب میتواند مداخله کند" و بالاخره استنتاج میکند که "اگر ما حزب نداشته باشیم نمیتوانیم کارها را پیش ببریم".

با این تصویر از جایگاه حزب کمونیستی محمد جراحی پاسخش به این سئوال که نظرتان در باره حزب کمونیست کارگری ایران چیست را مشخصا اینچنین ادامه میدهد:

"البته نظر من در مورد حزب کارگری ایران خیلی خوب است. برای اینکه حزب کارگری ایران میتواند با دیدگاه وسیعی که دارد در تمام زمینه ها، تمامی به حساب تضادها، تمامی به حساب معضلاتی که در جامعه هست، تنها حزبی که میتواند راه کار داشته باشد فقط حزب کمونیست کارگری است."

این بخش آخر صحبتهای محمد جراحی در باره یک حزب کمونیستی معتبر در جامعه ایران حتما به مذاق آن طبقه ای خوش نمی آید که از پیام صریح محمد جراحی به تحزب کمونیستی کارگران احساس خطر میکند. همچنین این پیام خوشایند طیفی از "چپ" ها نمیتواند باشد که تحت تاثیر تبلیغات سالهای طولانی جهان سرمایه داری علیه کمونیسم و تحزب کمونیستی مرعوب شده اند و امروز مشغله ای ندارند جز تخطئه تشکلیابی کارگران در حزب کمونیستی و دور کردن کارگران از حزب کمونیستی.

این احساس و اعلام تعلق علنی به یک حزب کمونیستی توسط یک فعال کارگری چپ و سوسیالیست قاعدتا باید مورد مباهات و شعف هر انسان شریفی باشد که میخواهد دنیا از دست طبقه ای که به تباهیش کشیده است رها شود و میداند که بدون رهبری یک حزب کمونیستی هرگز جامعه به رهایی از اسارت سرمایه نخواهد رسید.

برای هر انسان دردمندی که آرزویش رهایی طبقه کارگر و کل جامعه است باید خوشحال کننده باشد که علیرغم حجم خیره کننده تبلیغات ضد کمونیستی جهان سرمایه داری، علیرغم تخطئه و بدنام کردن سازمانیافته حزبیت کمونیستی کارگران در دوران جنگ سرد، علیرغم تهاجم وسیعی که به بهانه فروپاشی بلوک شرق علیه کمونیسم و تحزب کمونیستی و مخصوصا تحزب کمونیستی کارگران راه انداختند، یک شخصیت سرشناس و مبارز کارگری اینچنین صمیمانه، بی لکنت زبان، شفاف و آگاهانه از متشکل شدن کمونیستی کارگران و حزب کمونیست کارگری دفاع میکند.

**موخره:**

محمد جراحی ۵ سال از عمرش را در اسارت در زندان جمهوری اسلامی گذراند. شکنجه های جسمی و روحی فراوانی را تحمل کرد. حکومت اسلامی او را آگاهانه و سازمانیافته در معرض انواع بیماریها قرار داد و نهایتا در زندان حکومت به بیماریهای مهلکی دچار شد و جان باخت.

داستان غم انگیز اسارت این فعال کارگری شریف و جسور طبقه کارگر در زندان جمهوری اسلامی را دیگر همه شنیده اند. اما این داستان دردناک وجه دیگری دارد که حاکی از قدرت و صلابت رهبران کارگری کمونیست و جنبش کارگری است. محمد جراحی یکی از برجسته ترین نمونه های فراموش نشدنی است که از یکطرف عمق قساوت و شقاوت و بیرحمی و رذالت طبقه سرمایه دار ایران و حکومتش را نشان میدهد و از طرف دیگر جسارت، قدرت، صلابت، عظمت طبقه کارگر و رهبرانش را نشان میدهد.

از لحظه جانباختن این کارگر مبارز و کمونیست محبوب تا مراسم خاکسپاریش فاصله بسیار کوتاهی بود. اما علیرغم این فاصله کوتاه حضور پرشور تعداد زیادی از فعالین و رهبران کارگری و مبارزین راه برابری و آزادی، سخنرانیهای پرشورشان و اعلام صریح این حقیقت که مسئول مرگ محمد جراحی و همرزم شجاعش شاهرخ زمانی حکومت اسلامی است؛ و اعلام اینکه با مرگ محمد جراحی و شاهرخ زمانی عزمشان برای مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و جامعه جزمتر خواهد شد؛ با اعلام اینکه غم از دست رفتن محمد جراحی را به نیرویی علیه آنهایی که مسبب این وضعیت هستند تبدیل خواهند کرد؛ نشان دادند که جمهوری اسلامی با قتل رهبران کارگری بیش از پیش زیر پای خودش و طبقه مورد حمایتش را خالی میکند.

محمد جراحی همانطور به خاک سپرده شد که سزاوارش بود. در میان سرود جاودانه و شورانگیر جهانی کارگران. سرود انترناسیونال. محمد جراحی براستی شایسته این بود که در میان طنین این سرود جهانی طبقه کارگر و کمونیسم به خاک سپرده شود. با این سرود در مراسم خاکسپاری محمد جراحی، او در کنار کموناردهای پاریس، در کنار بلشویکهای انقلاب ۱۹۱۷، در کنار هزاران هزار کمونیستی که برای رهایی بشریت از نظام سرمایه داری مبارزه کرده اند و به خاک افتاده اند جای گرفت.

یاد محمد جراحی این رهبر شریف و جسور و آگاه طبقه کارگر گرامی باد!

توضیح: منبع اصلی من در این یادداشت آخرین گفتگوهای ویدیویی منتشر شده محمد جراحی مخصوصا صحبتهای او با شهلا دانشفر از رهبری حزب کمونیست کارگری ایران است که در اینترنت قابل دسترس هستند.